

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

دشواری‌های صدور حکم صحیح در شعب دیوان عدالت اداری

محمد رضا رفیعی^۱

چکیده

از هر مرجع قضایی و از جمله شعب دیوان عدالت اداری این انتظار وجود دارد که آرای صحیحی صادر کنند. با این حال، صدور چنین آرای در شعب دیوان، با چالش‌های مختلف آیینی و ماهوی همراه است. علاوه بر چالش‌های گوناگونِ ناظر به صلاحیت و ترتیبات رسیدگی، صدور حکم با دشواری‌های متعددی نیز مواجه است. صدور حکم صحیح مستلزم تعیین صحیح هنجار حقوقی حاکم بر دعوا، تشخیص صحیح موضوع دعوا، تفسیر صحیح هنجار حاکم و در نهایت تطبیق صحیح هنجار حاکم بر موضوع دعوا است. هر کدام از آن‌ها با دشواری‌هایی مواجه می‌باشد که به علل مختلفی چون کاستی‌های شدید نظام قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری، ضعف دانش حقوق اداری و ... بروز یافته‌اند. نتیجه‌ی این چالش‌ها فراوانی صدور آرای غیر صحیح و متعارض از سوی شعب دیوان می‌باشد و از این رو، تلاش برای شناسایی و رفع آن‌ها ضروری است.

کلیدواژگان: تشخیص صحیح موضوع دعوا، تطبیق صحیح هنجار حاکم بر موضوع دعوا، تعیین صحیح هنجار حقوقی، تفسیر صحیح هنجار حاکم.

۱. قاضی دادگستری، دکتری حقوق عمومی، دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

مقدمه

از هر مرجع قضایی و از جمله شعب دیوان عدالت اداری این انتظار وجود دارد که آرای صحیحی صادر کنند. صحت آرای مراجع قضایی، هدف غایی نظام قضایی، یعنی احقاق حق را برآورده می‌کند. با این حال، مراجع قضایی برای صدور آرای صحیح با چالش‌هایی مواجه هستند، شعب دیوان نیز از این وضعیت مستثنا نیستند و چه بسا به عللی از جمله حجم گسترده قوانین و مقررات مورد استناد با دشواری‌های حادث‌تری مواجه هستند. علاوه بر چالش‌های گوناگون ناظر به صلاحیت و ترتیبات رسیدگی که صدور قرارهای مربوط را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند، صدور حکم نیز با دشواری‌های متعددی همراه است. صدور حکم در شعب دیوان متضمن گام‌هایی می‌باشد که برداشتن هر کدام از آن‌ها با چالش‌هایی مواجه می‌باشد و در نتیجه صدور حکم صحیح را دشوار می‌سازد؛ این گام‌ها عبارت‌اند از: نخست تعیین هنجار حقوقی حاکم بر دعوا، دوم تشخیص موضوع دعوا، سوم تعیین قلمروی موضوعی هنجار حاکم (تفسیر هنجار حاکم) و در نهایت تطبیق هنجار حاکم بر موضوع دعوا. این چالش‌ها به علل مختلفی چون کاستی‌های شدید نظام قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری، ضعف دانش حقوق اداری و ... بروز یافته‌اند. این آسیب‌ها فراوانی صدور آرای غیر صحیح و متعارض در شعب دیوان را در پی داشته است و از این رو، تلاش برای رفع آن‌ها ضروری است. بی‌شک گام اول برای انجام این مهم، شناسایی این چالش‌هاست که هدف اصلی این نوشتار می‌باشد.

لازم به ذکر است برای مطلوبیت یک رأی، صرفاً صحت آن کفایت نمی‌کند. رأی صحیح باید اوصاف دیگری نیز داشته باشد؛ از جمله اینکه اتقان و استحکام لازم را داشته باشد. چه بسا یک رأی صحیح باشد، اما از آنجا که به ایرادات یکی از طرفین دعوا پاسخ درخوری نداده است، از اتقان لازم برخوردار نباشد. با این حال، در این نوشتار، تمرکز صرفاً بر مقوله صحت است. اشاره به این نکته نیز ضروری است که در مقام ارزیابی صحت آرا باید به این پرسش پرداخت که آیا در خصوص هر دعوا

۱ از این پس به اختصار از عنوان «دیوان» استفاده می‌شود.

2. See: Bertolini, D. "Unmixing the Mixed Questions: A Framework for Distinguishing Between Questions of Fact and Questions of Law in Contractual Interpretation," *UBCL Rev.*, Vol. 52, No. 2, 2019: 373-374.

صرفاً یک رأی صحیح وجود دارد یا خیر؟ به تعبیر مشخص‌تر، آیا برای هر مسئله حقوقی صرفاً یک پاسخ درست وجود دارد؟ همچنان که خواهیم گفت، برخی از مسائل حقوقی آن‌چنان غامض‌اند که یافتن پاسخی معقول برای آن‌ها و اذعان به این امر که لزوماً این پاسخ، تنها پاسخ صحیح متصور نیست، به صواب نزدیک‌تر است.

در نوشته‌های مربوط، بیش‌تر به مباحث آیینی و به ویژه چالش‌های صلاحیتی شعب دیوان پرداخته شده که عمدتاً ناشی از ایرادات قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری است. بررسی این قسم چالش‌ها که عمدتاً دایر مدار صدور قرار هستند، از قلمروی این نوشتار خارج است و تمرکز بر چالش‌های فراروی شعب دیوان برای صدور حکم صحیح است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

این متن با روش توصیفی-تحلیلی نگارش شده و در چهار گفتار سامان یافته است. گفتار اول به چالش‌های کلی اختصاص دارد. در سه گفتار دیگر به چالش‌های ناظر بر گام‌های مختلف صدور حکم می‌پردازیم.

گفتار اول. چالش‌های کلی

صدور رأی صحیح و از جمله حکم صحیح در شعب دیوان با برخی چالش‌های کلی مواجه است که از جمله افزایش شمار پرونده‌های ارجاعی به شعب دیوان، فراوانی طرح دعاوی نوپدید، ضعف دانش حقوق اداری و عدم شکل‌گیری زمینه‌های بسط تجربه قضایی قابل اشاره است. در این گفتار به آن‌ها می‌پردازیم.^۲

۱. از این پس به اختصار از عنوان «قانون دیوان» استفاده می‌شود.

۲. استاد صدرالحفاظی به این چالش‌های کلی چنین اشاره کرده است: «تصدی امر قضا در دیوان با توجه به حدود صلاحیت و تنوع بی‌سابقه شکایات و تازگی بسیاری از دعاوی مطروحه از لحاظ موضوعی و قلت زمینه‌های مطالعاتی و

بند اول. افزایش شمار پرونده‌های ارجاعی به شعب دیوان

در سال‌های اخیر در نتیجه افزایش پرونده‌های وارد شده به دیوان^۱ و عدم افزایش متناسب شعب رسیدگی‌کننده، معمولاً شمار پرونده‌های ارجاعی به شعب دیوان و به تبع آن میزان صدور رأی رو به افزایش بوده است. نتیجه محتمل این روند، رسیدگی‌های شتاب‌زده و کاهش دقت‌ورزی در صدور آرا خواهد بود.

بند دوم. فراوانی طرح دعاوی نوپدید

هر دعوی جدید غالباً با مجهولات جدیدی همراه است که رفع آن‌ها به صرف وقت و توان قابل توجهی نیازمند است. هر چه تعداد این‌گونه دعاوی بیش‌تر باشد، در کنار عناوین فراوان قبلی، کار صدور رأی صحیح دشوارتر خواهد بود. شعب دیوان به عللی چون تغییرات مکرر قوانین و مقررات، با فراوانی طرح دعاوی نوپدید مواجه‌اند؛ به طور مثال، در سالیان اخیر قوانین متعددی در خصوص ماده ۲۱ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران تصویب شده است که هر کدام از آن‌ها طرح دعاوی جدیدی و به تبع آن تعارض آرا و صدور آرای وحدت رویه را دامن زده است.

بند سوم. ضعف دانش حقوق اداری

دانش حقوق اداری در کشور ما، به خصوص سوبه‌های کاربردی آن، به علل مختلف نحیف است. شاهد این مدعا، نبود شرح‌های قابل اتکا بر قوانین مادر در حوزه‌های استخدامی (قانون استخدام کشوری و قانون مدیریت خدمات کشوری) است. این وضعیت را مقایسه کنید با شرح‌هایی که بر قوانین مادر در حوزه‌های حقوقی و جزایی نگاشته شده است و در مراجع قضایی راهگشا هستند.

فقد رویه‌های قضایی کاری بس دشوار ... است.» ر.ک: صدرالحفاظی، سید نصرالله، *نظارت قضایی بر اعمال دولت در*

دیوان عدالت اداری، تهران: مرکز فرهنگی نشر شهریار، ۱۳۷۲، ص ۸۳.

۱. بنا به اعلام رئیس دیوان در سال ۱۳۹۸ تعداد ۱۶۱ هزار پرونده وارد دیوان شده است، حال آنکه در سال ۱۳۹۵ این آمار ۱۰۸ هزار بوده است. ر.ک: دیوان عدالت اداری، *تشکیل سالانه ۱۳ هزار پرونده مرتبط با ماده ۱۰۰ شهرداری*، کد خبر ۲۴۲۵، ۲۱ آذر ۱۳۹۹.

بند چهارم. عدم شکل‌گیری زمینه‌های بسط تجربه قضایی

با توجه به آسیبی که پیش‌تر به آن اشاره شد، در رسیدگی‌های شعب دیوان، تجربه قضایی جایگاه مهمی دارد؛ اما از آن‌جا که تجربه فردی امری زمان‌بر و پرهزینه است، شکل‌گیری تجربه جمعی ضرورت دارد؛ اما این مهم مستلزم ایجاد بسترهای مقتضی است که از جمله باید به تمهید فرصت‌های هم‌اندیشی سازمان‌یافته اشاره کرد. متأسفانه این امر در دیوان عدالت اداری برخلاف دادگستری‌ها که سنت حسنه برگزاری نشست‌های هفتگی برقرار است، چندان جدی گرفته نشده است. لازم به ذکر است در سالیان اخیر از سوی معاونت آموزش دیوان کتابچه‌های آموزشی تدوین شده که اقدامی پسندیده است. در این‌جا باید به راه‌اندازی سامانه ساعد (رأی صحیح) نیز اشاره کرد که اگر استقلال قضایی را خدشه‌دار نسازد، به تضعیف انگیزه‌های حقیقت‌جویی و دقت‌ورزی قضات نینجامد و تثبیت دیدگاه‌های غیرصحیح را در پی نداشته باشد، می‌تواند اقدام مناسبی باشد.

گفتار دوم. چالش‌های تعیین هنجار حقوقی حاکم بر دعوا

گام اول برای صدور حکم، تعیین هنجار حقوقی حاکم بر دعواست. در ادامه، به مؤلفه‌های مهم این گام می‌پردازیم و به اشتباهات رایج و نیز چالش‌های مربوط نیز اشاره می‌کنیم.

۱. در برخی حرفه‌ها مثل هوشبری، «بازخورد» اقدامات سریعاً دریافت می‌شود (همانند دریافت بازخورد فشار پا بر پدال ترمز ماشین) و از این رو، فرصت تصحیح اشتباهات به دست می‌آید؛ اما قضاوت، از جمله مشاغلی است که دریافت بازخوردها مستلزم گذشت زمان نسبتاً طولانی (مثلاً پس از نقض رأی توسط مرجع عالی) است. گفتن ندارد که در بسیاری از موارد نیز دریافت بازخوردها به «آخرت» موکول می‌شود! این مقایسه در نوشته زیر آمده است؛ ر.ک: برگر، لیندا ال، **مروری بر مفهوم ششم قضایی**، ترجمه ابراهیم دهنوی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۷.

۱. تعیین هنجار حقوقی حاکم بر دعوا، بر پایه شناخت اجمالی از موضوع دعوا و شناخت نظام حقوقی صورت می‌گیرد و ماهیت «نظر اولی» دارد.^۲

نظر اولی بودن تعیین هنجار حاکم از این حیث است که شعبه در ابتدای امر اشراف کاملی بر موضوع دعوا و قلمروی موضوعی هنجار مورد نظر ندارد و از علم اجمالی برخوردار است. از این رو، ممکن است در مراحل بعد و بر مبنای شناخت دقیق‌تر موضوع دعوا و یا قلمروی موضوعی هنجار مورد نظر، مشخص شود که گزینه مورد نظر صحیح نیست. در این صورت تعیین مجدد ضروری است. شتاب‌زدگی و ضعف دانش و تجربه قضایی از جمله عواملی هستند که باعث می‌شوند هنجار حقوقی حاکم بر دعوا به صورت صحیحی تعیین نشود.

۲. از جمله اشتباهات رایج در تعیین هنجار حاکم، تعیین هنجارهای غیرمرتبط، نسخ‌شده، بی-اعتبارشده یا غیرمعتبر است.

گاهی اوقات شعب دیوان هنجاری را به عنوان هنجار حاکم تعیین می‌کنند که غیر مرتبط با موضوع دعوا است؛ به طور مثال، صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۳ مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۵ هیئت عمومی ناشی از بروز این اشتباه در برخی از آرای موضوع تعارض بود. ممکن است شعب دیوان هنجار منسوخ را به عنوان هنجار حاکم تعیین کنند؛ به طور مثال، برخی از آرای متعارض موضوع رأی وحدت رویه شماره ۱۳۲۴ مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ هیئت عمومی دچار این اشتباه بودند. گاهی نیز یک هنجار بی-اعتبارشده به عنوان هنجار حاکم تعیین می‌شود؛ با این توضیح که هنجار تعیین‌شده به لحاظ وضع مؤخر هنجار برتر، اعتبار حقوقی خود را از دست داده و در نتیجه از این زمان به بعد، تعیین آن به عنوان هنجار حاکم بر دعوا وجهی نداشته است؛ به طور مثال، علت بروز تعارض موضوع رأی وحدت رویه شماره ۴۴۹-۴۵۰ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹ هیئت عمومی از این سنخ بود. گاهی شعب دیوان هنجار غیرمعتبر را به عنوان هنجار حاکم تعیین می‌کنند؛ با این توضیح که بر خلاف هنجار بی‌اعتبارشده،

۱. Prima facie (بادی‌الامری)

2. Bertolini, D. "Unmixing the Mixed Questions: A Framework for Distinguishing Between Questions of Fact and Questions of Law in Contractual Interpretation," *UBCL Rev.*, Vol. 52, No. 2, 2019: 379.

دو فصلنامه جستارهای نوین حقوق اداری ● ۲۳۳

سال اول، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰

هنجار غیرمعتبر به علی چون عدم رعایت تشریفات قانونی وضع یا مغایرت با هنجار برتر موجود، از همان ابتدا اعتبار حقوقی نداشته و در نتیجه تعیین آن به عنوان هنجار حاکم بر دعوا هیچ‌گاه موجه نبوده است؛^۱ به طور مثال، برخی از آرای موضوع رأی وحدت رویه شماره ۱۳۸۰ مورخ ۱۳۹۳/۹/۳ هیئت عمومی، متضمن ترتیب اثر دادن به مصوبه مغایر قانون بودند.

۳. مشخص بودن هنجارهای حقوقی لازم‌الاتباع و سلسله‌مراتب بین آن‌ها برای تعیین صحیح هنجار حاکم ضرورت دارد.

شعب دیوان در باب لازم‌الاتباع بودن برخی هنجارهای حقوقی و جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب هنجارها با تردیدهایی مواجه‌اند که نتیجه‌ی آن‌ها دشواری تعیین هنجار حاکم بر دعوی است. از جمله به باید مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. تکلیف شعب دیوان عدالت اداری در قبال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی چیست؟ آیا مکلف‌اند، همچون قانون، در هر حال از آن‌ها تبعیت کنند یا اینکه تکلیف مقرر در اصل ۱۷۰ قانون اساسی در مورد این مصوبات نیز ساری و جاری است و از این رو، چنانچه آن‌ها را مخالف قانون یا خارج از حدود اختیارات این شورا بدانند، باید از ترتیب اثر دادن به آن‌ها خودداری کنند؟^۲ رأی وحدت رویه شماره ۲۸۹۶-۲۸۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری رفع تعارض شعب در مورد یکی از مصوبات این شورا بود.

نکته‌ای که در مورد مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی گفته شد، در مورد مصوبات رئیس قوه قضاییه نیز صدق می‌کند. هیئت عمومی به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۱۰۷ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۰ یکی از مصوبات رئیس قوه قضاییه را به علت مغایرت با قانون غیرقابل ترتیب اثر اعلام کرد. همچنین، به علت سکوت قانون دیوان، شعب دیوان برای این پرسش نیز پاسخ روشنی ندارند که آیا آرای ابطالی

۱. نگارنده اذعان دارد که از حیث ادبی مفاهیم «غیرمعتبر» و «بی‌اعتبارشده» تفاوتی ندارند.

۲. شعب دیوان با این چالش کلی مواجه‌اند که تکلیف مقرر در اصل ۱۷۰ کدام مقررات را شامل می‌شود. به طور مشخص، برخی از شعب، این تکلیف را منصرف از مصوبات شوراها دانسته‌اند. ضمناً این دیدگاه نیز قائلانی دارد که منظور از خودداری از اجراء، صدور قرار اناطه برای طرح دعوی ابطال در هیئت عمومی است.

هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری و به طور مشخص تر آرای عدم ابطال، برای آن‌ها لازم‌الاتباع است یا خیر؟

۴. نقایصی چون پراکندگی و تکرار هنجارهای حقوقی، تعیین صحیح هنجار حاکم را دشوار می‌سازد.

نظام حقوقی ما در حوزه‌های مختلف گرفتار پراکندگی و تکرار هنجارهای حقوقی است.^۱ در نتیجه‌ی این وضعیت، تشخیص تعارض یا عدم تعارض هنجارها و در فرض تعارض، تعیین هنجار معتبر دشوار است؛ به طور مثال، تعارض آرای موضوع رأی وحدت رویه شماره ۱۰۶۴ الی ۱۰۸۲ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸ ناشی از پراکندگی قوانین مربوط به بازنشستگی پیش از موعد شاغلان مشاغل سخت و زیان‌آور بود و شعب دیوان با این مسئله مواجه بودند که آیا تبصره ۱ ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مغایر تبصره ۳ ماده واحده قانون نحوه بازنشستگی جانبازان ... است یا خیر؟ همچنین می‌توان به تعارض آرای موضوع رأی وحدت رویه شماره ۱۵۷ مورخ ۱۴۰۰/۱/۲۴ ناشی از تکرار قوانین مربوط به اشخاص مستحق دریافت حقوق وظیفه بود و شعب دیوان با این مسئله مواجه بودند که آیا عدم اشاره به نوادگان در بند ۳ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده و بند ۲ ماده ۱۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری، ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ قانون اجازه پرداخت وظیفه مستمری وراثت کارمندان سال ۱۳۳۸ و برقراری حقوق وظیفه در مورد فرزندان و نوادگان اناث سال ۱۳۶۳ اصلاحی سال ۱۳۷۹ را نسخ کرده است یا خیر؟

چالش‌های پراکندگی و تکرار در حوزه مقررات شدیدتر است و مقررهمحور بودن بخش قابل توجهی از دعاوی مطرح در دیوان، آسیب‌های ناشی از آن‌ها را جدی‌تر کرده است؛ به طور مثال، می‌توان به مقرره‌گذاری‌های متعدد در باب انتقال کارکنان دولت از تهران و کلان‌شهرها اشاره کرد.^۲

۱. ر.ک: میرزائی، اقبال‌علی، **تناقض قوانین در حقوق ایران؛ پاره‌ای مصادیق و علل و عوامل آن**، فصلنامه تعالی حقوق، بهار ۱۳۹۹، شماره ۱، صص ۲۰۰-۱۹۳.

۲. از جمله باید به دعاوی استخدامی کارکنان هیئت علمی و غیرهیئت علمی دانشگاه‌ها اشاره کرد که مصوبات هیئت‌های امنای دانشگاه‌ها حاکمیت دارد.

۳. برای دیدن فهرست طولانی این مقررات، ر.ک:

عدم انتشار بخش عمده‌ای از مقررات در روزنامه رسمی، در بسیاری از موارد یافتن مقررره حاکم را به کاری طاقت‌فرسا تبدیل می‌کند.

۵. چنانچه تکلیف وضعیت‌هایی چون سکوت و نقص قانون روشن نشده باشد، تعیین صحیح هنجار حاکم دشوار خواهد بود.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی، منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر را به عنوان هنجارهای حاکم در موارد سکوت، نقص قانون یا ... تعیین کرده است. ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) «اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد» را نیز افزوده است که اگر قانون دیوان را در این خصوص ساکت بدانیم، به تجویز ماده ۱۲۲ این قانون، ماده ۳ پیش‌گفته باید مبنای شعب دیوان قرار گیرد؛ اما برای این پرسش مهم که منابع معتبر اسلامی، فتاوای معتبر و اصول حقوقی قابل استناد در شعب دیوان کدامند، پاسخ روشنی در دست نیست.

گفتار سوم. چالش‌های تشخیص موضوع دعوا

گام دوم برای صدور حکم، تشخیص موضوع دعوا است. در ادامه، ضمن اشاره به مؤلفه‌های مهم این گام، به اشتباهات رایج و نیز چالش‌های مربوط می‌پردازیم.

۱. تشخیص موضوع دعوا با لحاظ هنجار حقوقی حاکم انجام می‌شود.

شعب دیوان با لحاظ هنجار مورد نظر ابتدا نسبت به شناسایی مؤلفه‌های موضوعی دخیل در دعوا اقدام می‌کنند و سپس به ارزیابی آن‌ها می‌پردازند. این فرایند در قالب یک گزاره، صورت‌بندی می‌شود که مقدمه صغروی استدلال حقوقی را شکل می‌دهد؛ به طور مثال، در دعوایی که هنجار حاکم بر آن،

تبصره ۲ ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری است،^۱ سابقه خدمت، سن و نوع شغل از جمله مؤلفه‌های موضوعی دخیل در دعوا هستند که باید در مورد شاکی ارزیابی شوند. نتیجه می‌تواند چنین گزاره‌ای باشد: «شاکی داری ۳۱ سال سابقه خدمت، ۶۲ سال سن و شاغل در پست حسابداری است.»

۲. این‌گونه نیست که در همه دعاوی، گزاره موضوعی اختلافی باشد.

گاهی اوقات منشأ ایجاد دعوا، اختلاف در مؤلفه‌های دیگر است و گزاره موضوعی اختلافی نیست. البته ممکن است برخی از مؤلفه‌های موضوعی اختلافی باشند؛ به طور مثال، در مصداق فرضی پیش‌گفته، میزان سابقه خدمت محل اختلاف باشد. عدم تشخیص دقیق مؤلفه‌های مورد اختلاف، می‌تواند مانع از صدور حکم صحیح باشد. ضمناً اصولاً صدور رأی صحیح در موارد اختلاف موضوعی، در مقایسه با سایر اختلافات، دشوارتر است.

۳. مراجع قضایی بازنگری‌کننده راجع به امور موضوعی دعوا، تکالیف متفاوتی دارند.

در خصوص بازنگری قضایی تصمیمات اداری، اصولاً از عدم اختیار مراجع قضایی برای پرداختن به گزاره موضوعی و ضرورت «احترام» به واقع‌یابی اداره، به اتکای دلایلی چون موقعیت بهتر اداره، سخن گفته شده است. با این حال، نظام‌های حقوقی، در قالب معیارهایی چون دلیل قاطع، اشتباه آشکار و ... درجاتی از اختیار را برای مراجع قضایی تجویز کرده‌اند.^۲

در خصوص دعاوی بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۰ قانون (به جز موارد مشمول ماده ۶۴) حدود اختیار شعب دیوان راجع به امور موضوعی در قانون حکمی نیامده است. درباره دعاوی بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان قید «منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» آمده است که صریحاً ورود شعب به امور موضوعی را نفی کرده است؛ اما در ماده ۶۳ عبارت «ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر» آمده

۱. در این تبصره چنین آمده است: «دستگاه‌های اجرایی مکلفاند کارمندانی که دارای سی سال سابقه خدمت برای مشاغل غیرتخصصی و شصت سال سن و همچنین کارمندانی را که دارای سی‌وپنج سال سابقه خدمت برای مشاغل تخصصی و شصت‌وپنج سال سن می‌باشند، رأساً و بدون تقاضای کارمندان بازنشسته نمایند.»

۲. موضوع بازنگری می‌تواند تصمیمات اداری باشد یا آرای مراجع قضایی تالی (در قالب تجدیدنظر و فرجام).

۳. ر.ک: پیترز، آماندا و مارتا اس دیویس، **معیارهای بازنگری قضایی** (گزارش پژوهشی)، تهران، پژوهشگاه قوه

است. اگر منظور از «ماهوی» را «موضوعی» بدانیم، در این صورت شعب دیوان در خصوص دعاوی مربوط، صلاحیت ورود به امور موضوعی را خواهند داشت. با این حال، این برداشت با قید صریح مذکور در آخر بند ۲ ماده ۱۰ متعارض خواهد بود. برای جلوگیری از ایجاد این تعارض، برخی نویسندگان این دیدگاه را طرح کرده‌اند که عبارت شکلی و ماهوی ناظر به قوانین است؛ یعنی ایرادات ناظر به قوانین شکلی و ماهوی.^۱

برخلاف ابهام موجود در ماده ۶۳ قانون دیوان، در فراز دوم ماده ۶۴ در خصوص مراجع مشمول این ماده، صریحاً صلاحیت رسیدگی موضوعی تعریف شده است. البته، برخلاف ماده ۶۳، رسیدگی شعب به طرح شکایت موضوعی از سوی شکات مشروط شده است که از این حیث نیز این دو ماده، نسخه‌های متفاوتی را تجویز کرده‌اند.

اشاره به این مطلب نیز ضروری است که با فرض اختیار شعب دیوان در پرداختن به امور موضوعی، امکان اتخاذ تصمیم جایگزین مسئله مهمی است. همچنان که در جای دیگری گفته شده است، با وجود تردیدهای جدی نظری، به نظر می‌رسد تجویز این صلاحیت برای شعب دیوان امری گریزناپذیر است.^۲ برخلاف ماده ۶۳ که اتخاذ تصمیم جایگزین در مرحله شکایت مجدد تجویز شده است، در ماده ۶۴ در همان ابتدا این امکان، با کسب نظر هیئت تخصصی کارشناسی، فراهم شده است که البته تکلیف سنگینی است. این موضوع، همراه با تردیدهای ناظر به مراجع مشمول این ماده که پیش‌تر به آن اشاره شد، موجب شده است که ماده ۶۴ در رویه شعب تقریباً مهجور بماند.

۴. از جمله اشتباهات رایج در باب تشخیص موضوع، عدم لحاظ تمامی مؤلفه‌های مربوط، لحاظ مؤلفه‌های غیرمربوط و اشتباه در ارزیابی مؤلفه‌های مربوط است.^۳

۱. مولایی، غلامرضا، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: جنگل، ۱۳۹۳، صص ۶۷-۶۶.

۲. رفیعی، محمدرضا، قالب‌های طرح دعا و صدور حکم در شعب دیوان عدالت اداری، تهران: مرکز مطبوعات

و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۹، صص ۵۵-۵۲.

3. See: Bell, E. "An Introduction to Judicial Fact-Finding." *Commonwealth Law Bulletin*, Vol. 39, No. 3, 2013: 519-552.

شعب دیوان گاهی دچار این اشتباه می‌شوند که تمامی مؤلفه‌های مربوط را لحاظ نکرده و برخی از آن‌ها را از قلم می‌اندازند؛ به طور مثال، در مصداق ناظر تبصره ۲ ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، «سن» لحاظ نشود. لحاظ مؤلفه‌های غیرمربوط نیز از دیگر اشتباهات رایج است؛ به طور مثال، در مصداق پیش‌گفته، «جنسیت» مؤلفه غیرمربوط بوده و لحاظ آن اشتباه است. از دیگر اشتباهات رایج در باب تشخیص موضوع، اشتباه در ارزیابی مؤلفه‌های مربوط است. این اشتباه زمانی رخ می‌دهد که شعبه مؤلفه مربوط را به درستی لحاظ کرده است، اما در ارزیابی آن دچار خطا شده است؛ به طور مثال، در احتساب سن شاکی اشتباه کرده است.

۵. نقش شاکی و طرف شکایت در تدارک مؤلفه‌های موضوعی دعوا تعیین‌کننده است.

در بسیاری از موارد شکات رأساً اقدام به طرح دعوا می‌کنند اما به لحاظ پیچیدگی‌های دعاوی اداری و به دلیل نداشتن دانش و تجربه حقوقی لازم، نمی‌توانند آن‌چنان که شایسته است، در تدارک مؤلفه‌های موضوعی دعوا نقش‌آفرینی کنند. عدم ارسال پاسخ در موعد مقرر، ارائه اطلاعات و مدارک ناقص یا گمراه‌کننده، ارائه پاسخ‌های غیرواقعی به نفع شکات از جمله چالش‌های جدی ناظر به دفاع طرف‌های شکایت است. آثار این اقدامات بر صدور رأی صحیح روشن است.

۶. برخورداری از نظام مشخص بار اثبات و ادله اثبات، برای تشخیص صحیح موضوع ضروری است.

قانون دیوان، به تکرار مفاد ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، در قالب ماده ۴۱ اکتفا کرده است؛ اما پرسش این است که بار اثبات در رسیدگی‌های شعب دیوان همانند دعاوی حقوقی است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش مستلزم شناخت بار اثبات در دعاوی حقوقی است که در جای خود با

۱. نقش وکلا در برخی از دعاوی مطرح در شعب دیوان (از جمله، دعاوی استخدامی) چندان پررنگ نیست. به نظر می‌رسد پیچیدگی‌ها و فراوانی این دعاوی و نیز ارزش مالی پایین غالب این دعاوی موجب این امر شده است.
 ۲. در خصوص مانع‌تراشی‌های طرف‌های شکایت، این مقاله قابل توجه است: شیبانی، عادل و همکاران، تأملی بر انحراف مقامات اداری از اختیارات و صلاحیت‌های ناظر به دادرسی با نگاهی بر الگوی آیین دادرسی اداری افتراقی، فصلنامه حقوق اداری، سال هفتم، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳، صص ۱۷۵-۱۵۵.

تردیدهای قابل توجهی روبرو می‌باشد.^۱ با این حال، دوگانه دادرسی فعال اداری/ دادرسی منفعل مدنی طرح شده است که با توجه به مطالب پیش‌گفته جای تأمل دارد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که بحث بار اثبات تابعی از مقوله حدود اختیار شعب در باب امور موضوعی است که پیش‌تر به آن اشاره شد.

در خصوص ادله اثبات نیز گفتنی است که جایگاه برخی از ادله قانونی، در رسیدگی‌های شعب دیوان، محل تردید و تأمل است. از جمله باید به اقرار اشاره کرد. شعب دیوان برای این مسئله پاسخ قطعی ندارند که اظهارات واحدهای طرف شکایت علیه خودشان (در قالب لایحه دفاعیه یا گفته‌های نماینده معرفی شده) تا چه حد قابل اعتناست و آیا مشمول ضوابط قانونی اقرار می‌شود؟ جایگاه برخی دیگر از ادله، از جمله سوگند، نیز برای شعب دیوان روشن نمی‌باشد.

۷. تشخیص صحیح موضوع مستلزم تمهید برخی مقدمات و امکانات است.

تشخیص درست موضوع مستلزم دسترسی به طرفین، مدارک، مستندات و ... پرونده است. تمرکز شعب دیوان در تهران مانع جدی این دسترسی است. این تمرکز اخذ توضیح از طرفین، استماع اظهارات گواهان و مطلعان، انجام تحقیق محلی و معاینه محل، ارجاع امر به کارشناس و ... را دشوار ساخته است. با توجه به معضلات اعطای نیابت قضایی،^۳ شعب دیوان گاهی ناگزیرند به «تشخیص از راه دور» اکتفا کنند.

همچنین برای تشخیص موضوع، استفاده از کارشناسان خبره ضرورت دارد. برخورداری از کارشناسان موضوع ماده ۷ قانون دیوان، به علت برخی مشکلات (عمدتاً مالی) دوام نداشته است.

۱. قمری، اسماعیل و همکاران، *تحلیلی بر اعمال قاعده مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری*، فصلنامه حقوق اداری، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۲۴، صص ۱۷۸-۱۷۳.

۲. به طور مشخص، در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه ۲۸ تجدیدنظر به این دیدگاه پرداخته شده است. این دادنامه در فضای مجازی منتشر شده است و مورد استقبال برخی از صاحب‌نظران نیز قرار گرفت.

۳. از جمله، اطاله دادرسی، نبود انگیزه قوی نزد مرجع مجری نیابت، عدم اشراف به جزییات پرونده و به طور خاص، نبود تجربه لازم در رسیدگی به دعاوی اداری قابل اشاره است.

ارجاع امر به کارشناسان رسمی دادگستری، مستلزم پرداخت دستمزد آن‌ها از سوی طرفین پرونده (غالباً شکات) است که در برخی موارد، با توجه به ارزش خواسته، تحمیل پرداخت این مبلغ به شکات منصفانه نمی‌باشد.

گفتار چهارم. چالش‌های تعیین قلمروی موضوعی هنجار حاکم و تطبیق آن بر موضوع دعوا

گام‌های بعدی صدور حکم، تعیین قلمروی موضوعی هنجار حاکم و تطبیق آن بر موضوع دعوا است. در ادامه، ضمن اشاره به مؤلفه‌های مهم آن‌ها، همچنین به اشتباهات رایج و چالش‌های مربوط نیز می‌پردازیم.

۱. تعیین قلمروی موضوعی دعوا و تطبیق آن بر موضوع دعوا از طریق معنایابی (تفسیر) متن صورت می‌گیرد.

اینکه فهم متن لزوماً از مجرای تفسیر می‌گذرد یا برخی از فهم‌ها می‌تواند در قالب معنایابی، به عنوان مقوله‌ای ساده‌تر و سراسرتر از تفسیر، محقق شود، محل اختلاف است. برخی صاحب‌نظران معنایابی را فهم متن بر اساس دلالت‌های ادبی آن مراد می‌کنند که بدون نیاز به ارجاع به مؤلفه‌های دیگر (چون هدف قانون، قصد قانون‌گذار و ...) انجام می‌شود.^۱ توجه به این دوگانگی، با فرض موجه بودنش، مهم است؛ در مواردی که برداشت‌های مختلفی از متن ارائه شده است، باید مشخص شود صرفاً معنایابی باید ملاک قرار گیرد و یا تفسیر؟ تاکنون به این مباحث به طور جدی پرداخته نشده است و از این رو، شعب دیوان هم چارچوب‌های مشخصی برای اعمال ندارند.

۱. مارمور، آندره، *فلسفه حقوق*، ترجمه سعید عابدی و مجید نیکویی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹، صص ۱۸۴-۱۷۴.

۲. معنایابی (تفسیر) متن از سطوح انتزاعی فارغ از موضوع دعوا آغاز و به منظور تطبیق حکم بر موضوع، به مسائل انضمامی ناظر به موضوع دعوا ختم می‌شود.^۱

توجه به سیر منطقی از انتزاعی به انضمامی برای تطبیق صحیح حکم بر موضوع ضروری است؛ به طور مثال، در خصوص دعوای ناظر به تبصره ۲ ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری در باب معنایابی (تفسیر) عبارت «مشاغل تخصصی» سؤالات کلی قابل طرح از این قرار است: سطح‌بندی مشاغل از حیث تخصصی چگونه انجام شده است؟ منظور از مشاغل تخصصی چیست؟ معیار تفکیک این مشاغل از سایر مشاغل چگونه است؟ و در نهایت، به منظور تطبیق حکم بر موضوع، به این سؤال انضمامی ختم می‌شود که شغل شاکی (مثلاً حسابداری) از جمله مشاغل تخصصی است یا خیر؟

۳. تعیین قلمروی موضوعی هنجار متضمن ارزش‌داوری و تطبیق آن بر موضوع دعوا دشوار است.

گاهی اوقات هنجار حاکم متضمن ارزش‌داوری است که در قالب معیارهایی چون متعارف بودن، متناسب بودن، منصفانه بودن، معقول بودن و ... محقق می‌شوند؛^۲ به طور مثال، می‌توان به مفاد بند ۱ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری اشاره کرد که حسب آن (اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری) از جمله تخلفات اداری برشمرده شده است. اصولاً تعیین قلمروی موضوعی معیارهای ارزشی و ارزیابی موضوع دعوا بر مبنای آن‌ها کار دشواری است و گاهی داوری قاطع ممکن نخواهد بود.

1. Bertolini, D. "Unmixing the Mixed Questions: A Framework for Distinguishing Between Questions of Fact and Questions of Law in Contractual Interpretation," *UBCL Rev.*, Vol. 52, No. 2, 2019: 382-385.

2. Warner, R. H. "All Mixed Up About Mixed Questions." *APP. PRAC. & PROCESS*, Vol. 7, 2005: 129.

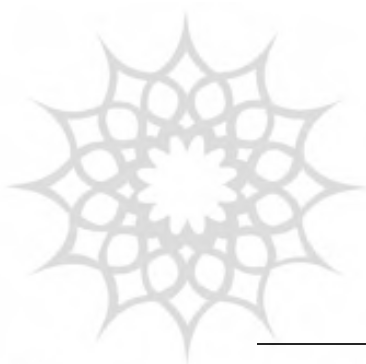
۳. این فرض را در نظر بگیرید که هیئت تخلفات اداری شاکی را به علت پوشیدن پیراهن آستین کوتاه، به استناد بند ۱ محکوم کرده است. ممکن است وی منکر چنین پوششی نباشد، بلکه صرفاً به خلاف شأن تلقی کردن آن معترض باشد. لازم به ذکر است احراز خلاف شأن، غالباً بر مبنای «عرف خاص» انجام می‌شود.

۴. عدم تعیین متون هنجاری تعیین قلمروی موضوعی و تطبیق را دشوار می‌سازد.^۱ متون هنجاری به انحای مختلفی گرفتار عدم تعیین هستند و نظام حقوقی ما نیز به صورت جدی گرفتار این مشکل است. عدم تعیین متون هنجاری، تعیین قلمروی موضوعی و تطبیق آن‌ها بر موضوع دعوا را برای شعب دیوان دشوار می‌سازد. استفاده از واژگان دارای ابهام از جمله محورهای عدم تعیین است؛ به طور مثال، رأی وحدت رویه شماره ۴۹۶-۴۹۵ هیئت عمومی ناشی از ابهام عبارت «سال تقویمی» در ماده ۲ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم، دورافتاده و جنگی بود. همچنین وجود واژگان مبهم نیز به عدم تعیین منجر می‌شود؛ به طور مثال، رأی وحدت رویه شماره ۸۰۸ و ۸۰۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۰۶ هیئت عمومی قابل ذکر است که ناظر به عبارت مبهم «کارمندان» در قانون مربوط است. ابهامات دستوری نیز از محورهای عدم تعیین متون هنجاری است. رأی ابطالی شماره ۳۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۶/۶ هیئت عمومی که در خصوص موضوع مربوط، شعب دیوان نیز آرای متعارضی صادر کرده‌اند، ناظر به این قسم عدم تعیین است.^۲

۵. وجود رویکرد (های) تفسیری موجه، برای تعیین قلمروی موضوعی هنجار حاکم، ضروری است.

۱. لازم به ذکر است دشواری‌های ناشی از عدم تعیین متون هنجاری در تعیین هنجار حاکم، نیز می‌توانند مشکل‌ساز باشند.
۲. خسروی، احمد و حامد نوروزی، **حق بر فهم قانون**، مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۱۱۱، صص ۷۵-۷۹.
۳. در مقاله زیر به مصادیق مختلفی از این دشواری‌ها و نیز راه‌حل‌های هیئت عمومی پرداخته شده است؛ ر.ک: حسونند، محمد و مینا اکبری، **گذر از قاعده‌ی تقنینی به قاعده‌گذاری قضایی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری با تأکید بر حقوق استخدامی**، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۱۱۲.
۴. محل ابهام این بود که آیا در عبارت قانونی «تفاوت مذکور در حکم حقوق ثابت باقی خواهد ماند»، بعد از واژه «حقوق» ویرگول جا افتاده است یا خیر؟

برای رفع عدم تعین متون هنجاری رویکردهایی ابراز شده است که بر مؤلفه‌های مختلفی چون مراد مقنن، هدف قانون، مصالح عمومی، کارآمدی اقتصادی، اصول حقوقی، سازگاری با دیگر بخش‌های قانون مربوط، سازگاری با دیگر قوانین و اقتضائات خاص انصاف مبتنی هستند. در نظام حقوقی ما مراد مقنن رویکرد غالب است،^۱ با این حال، تاکنون به صورتی جدی به این مبحث و به طور مشخص، اصول حقوقی قابل اعمال از سوی شعب دیوان پرداخته نشده است.



۱. Schauer, F. *Thinking Like a Lawyer*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2009: 163.

۲. نظریه تفسیری ۷۸۱۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ شورای نگهبان قابل توجه است. همچنین برخی از آرای وحدت رویه هیئت عمومی مبتنی بر «مراد مقنن» و «هدف و حکم مقنن» صادر شده‌اند (به طور مثال، شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۳۰ و شماره ۴۴۰ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴). البته به نظر می‌رسد در غالب موارد، برداشت اعضای هیئت عمومی از هدف قانون به قانون‌گذار منتسب شده است. نسبت رویکرد مراد مقنن با هدف قانون جای تأمل دارد. در باب تفاوت این دو گفته‌اند که اگر قانون صریحاً هدف خودش را اعلام نکرده باشد، باز هم غالباً از چهارگوشه آن، قابل استنباط است؛ اما برای کشف مراد مقنن کاوش در اسناد و مستندات خارج از متن، مثل مشروح مذاکرات قانون‌گذاران، نیاز است و نیز اینکه هدف قانون بر مراد مقنن مرجح است. چه اینکه، آنچه به تصویب رسیده، متن قانون بوده و تمسک به مراد مقنن عمیقاً غیردموکراتیک است. ر.ک:

Schauer, F. *Thinking Like a Lawyer*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2009: 161-163.

نتیجه‌گیری

مراجع قضایی کمابیش گرفتار چالش صدور آرای غیر صحیح هستند. ابهام ذاتی زبان، پیچیدگی کمابیش پدیده‌ها و محدودیت‌های انسانی از جمله عواملی هستند که این گرفتاری را تا حدودی گریزناپذیر کرده است؛ اما تحقق اهداف بنیادین نظام‌های قضایی درجاتی از صحت در صدور آرا را اقتضا دارد. هر نظام قضایی باید حداقلی از عدالت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری را برای شهروندانش فراهم کند، در غیر این صورت فلسفه وجودی‌اش با تردید جدی مواجه خواهد بود. این اهداف از رهگذر صحت غالب آرای مراجع قضایی محقق می‌شود.

بخش قابل توجهی از چالش‌های فراروی شعب دیوان، از کاستی‌های قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ناشی می‌شود. موارد متعدد سکوت، ابهام و اجمال موجود در این قانون، صدور رأی صحیح از سوی شعب دیوان را با موانع جدی روبرو کرده است. شایسته است در مقام اصلاح آن یا تدوین قانون جدید، «الزامات قانونی صدور رأی صحیح از سوی شعب دیوان»، یکی از رویکردهای مورد توجه باشد. در این خصوص به دو نکته دیگر نیز اجمالاً اشاره می‌شود؛ نخست اینکه درباره بسیاری از مباحث مربوط (از جمله و به بیان کلی، تفکیک دعاوی اداری از غیر آن و اقتضائات آیینی رسیدگی به دعاوی اداری)، تأملات نظری و تطبیقی جدی‌تری نیاز است. دوم اینکه سخت بتوان طرح‌هایی را که در سال‌های اخیر در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است، گامی به جلو دانست.

افزون بر تدوین قانونی مناسب برای دیوان عدالت اداری، تلاش برای افزایش دانش و تجربه قضات، فراهم آمدن زمینه‌های هم‌اندیشی ایشان (به ویژه درباره دعاوی جدید)، صدور آرای وحدت رویه متقن و بهنگام و نیز توجه جدی‌تر مجامع و صاحب‌نظران حقوقی به مسائل قضایی مربوط می‌تواند کمک کند تا میزان صحت آرای شعب دیوان افزون شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

الف. کتاب‌ها

۱. برگر، لیندا ال، *مروری بر مفهوم ششم قضایی*، ترجمه ابراهیم دهنوی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۷.
۲. رفیعی، محمدرضا، *قالب‌های طرح دعوا و صدور حکم در شعب دیوان عدالت اداری*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۹.
۳. صدرالحفاظی، سید نصرالله، *نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری*، تهران: مرکز فرهنگی نشر شهریار، ۱۳۷۲.
۴. مارمور، آندره، *فلسفه حقوق*، ترجمه سعید عابدی و مجید نیکویی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
۵. مولاییگی، غلامرضا، *صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری*، تهران: جنگل، ۱۳۹۳.

ب. مقاله‌ها

۶. پیترز، آماندا و مارتا اس دیویس، *معیارهای بازنگری قضایی* (گزارش پژوهشی)، تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۸.
۷. حسونند، محمد و مینا اکبری، *گذر از قاعده‌ی تقنینی به قاعده‌گذاری قضایی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری با تأکید بر حقوق استخدامی*، مجله حقوقی دادگستری، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۱۱۲.

۸. خسروی، احمد و حامد نوروزی، حق بر فهم قانون، مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۱۱۱، صص ۸۷-۶۵.
۹. شیبانی، عادل و همکاران، تأملی بر انحراف مقامات اداری از اختیارات و صلاحیت‌های ناظر به دادرسی با نگاهی بر الگوی آیین دادرسی اداری افتراقی، فصلنامه حقوق اداری، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳، صص ۱۷۵-۱۵۵.
۱۰. قمری، اسماعیل و همکاران، تحلیلی بر اعمال قاعده مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری، فصلنامه حقوق اداری، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۲۴، صص ۱۸۶-۱۶۱.
۱۱. مردانی، سجاد و مسلم آقایی طوق، استناد به اصول حقوقی در آرای دیوان عدالت اداری، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، بهار ۱۴۰۰، شماره ۶، صص ۱۸۸-۱۶۱.
۱۲. میرزائی، اقبال‌علی، تناقض قوانین در حقوق ایران؛ پاره‌ای مصادیق و علل و عوامل آن، فصلنامه تعالی حقوق، بهار ۱۳۹۹، شماره ۱، صص ۲۰۳-۱۷۸.

ج. منابع الکترونیک

۱۳. دیوان عدالت اداری، تشکیل سالانه ۱۳ هزار پرونده مرتبط با ماده ۱۰۰ شهرداری، کد خبر ۲۴۲۵، ۲۱ آذر ۱۳۹۹: <https://divan-edalat.ir/detail/2425>
۱۴. رضایی، رسول، تنقیح مصوبات انتقال کارکنان دولت از شهر تهران (کلان‌شهرها)، شناسنامه قانون، ۱۹ شهریور ۱۳۹۳: <https://shenasname.ir/doctrin/2783-enteghal>

منابع انگلیسی

A. Book

15. Schauer, F. *Thinking Like a Lawyer*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2009.

B. Articles

17. Bell, E. "An Introduction to Judicial Fact-Finding." *Commonwealth Law Bulletin*, Vol. 39, No. 3, 2013: 519-552.
18. Bertolini, D. "Unmixing the Mixed Questions: A Framework for Distinguishing Between Questions of Fact and Questions of Law in Contractual Interpretation," *UBCL Rev.*, Vol. 52, No. 2, 2019: 345-434.
19. Warner, R. H. "All Mixed Up About Mixed Questions." *APP. PRAC. & PROCESS*, Vol. 7, 2005.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی